

# از درد بی پناه ترین انسانهای روی زمین

تهیه و پژوهش (زیميرو اسکاری)

(بخش سوم و پایانی)

## برخورد حقارت گونه غرب به مهاجرین



اما اساساً پناهنده با مهاجر فرق دارد. به همین علت طرز رفتار با آنها به موجب قوانین بین المللی متفاوت است. مهاجرین، به ویژه مهاجرین اقتصادی، به میل خود جا به جا می شوند تا دورنمای زندگی خود و خانواده خود را بهبود ببخشند. اما پناهندگان به خاطر نجات جان خود و حفظ آزادی شان ناچارند از جایی به جای دیگر بروند.

کشورهای غربی تا قبل از دهه نود به عنوان میزبانان مهاجرین و فراریان از کشورهای سیاسی و سرکوپگر شناخته می شدند. امروز آن دوران کاملاً به نقطه آخر و پایان خود رسیده است. با این وجود هنوز در قوانین رسمی کنوانسیون ژنو و پروتوکل ۱۹۶۷ سازمان ملل هیچ تغییری ایجاد نشده است. برای نمونه در میان کشورهای غربی سوئد ن به یکی از سختگیر ترین آنها در زمینه پناهنده پذیری تبدیل شده است.

این سختگیریها از نوع عادی آن، در مورد چند و چون مصاحبه مهاجرین با ادارات مهاجرت کشورهای غربی نیست. قبلاً نحوه مصاحبه ها و چگونگی تعریف داستان زندگی و شکل فرار با کمترین تناقضات، برای آنها در درجه اول از اهمیت مهم برخوردار بود. امروز چنین نیست.

کیسهای پناهندگی کماکان و بر طبق روال گذشته بطور شخصی بررسی میشود. اما جوابها کاملاً یکسان و بر اساس به اصطلاح ارزیابی آنها از "امن بودن" کشور مربوطه صادر می گردد. نکته دیگر این است که امروز نه مصاحبه ها را جدی میگیرند و نه مدارک تکمیلی و نه تأییدیه هیچ سازمانی را. علاوه بر این حتی بخاطر صرف هزینه آن، حاضر به ترجمه مدارک تکمیلی پناهندگان هم نیستند .

ادارات مربوط به امور مهاجرین، از آنجاییکه در بسیاری موارد نمی توانند ایرادی اساسی از دوسیه پناهجویان بگیرند، با این جمله کوتاه به آنها پاسخ منفی میدهند : اداره مهاجرت تمام مدارک و مشکلات شما را یکی پس از دیگری پذیرفته است.

اما این اداره همواره معتقد است که شما به دلیل اینکه یک چهره شناخته شده و یا رهبر یک گروه خاص اجتماعی در کشور خود نبوده اید و از آنجاییکه اطلاعات ما در خصوص وضعیت کشور شما نشان می دهد در صورت بازگشت با هیچ مشکلی مواجه نخواهید شد، بنابراین درخواست پناهندگی شما از جانب این اداره پذیرفته نخواهد شد .

این سختگیریها هیچ شباهتی به نوع گذشته آن در دهه ۹۰ و سالهای قبل از آن ندارد. اینها تماماً نشانه ضدیت کامل این کشورها با حقوقی است که این دسته از فراریان در دوران دنیای دو قطبی و جنگ سرد از آن برخوردار بودند و هنگام فرار از اختناق و سرکوب سیاسی به آنها پناه می دادند .

دانمارک و هلند هم از جمله کشورهایی بود که در همان دوران خود را طرفدار و حامی حقوق مهاجرین میدانست. اما مدتهاست که به دلیل روی کار آمدن یک دولت های راستی، کمتر پناهجویی به آن کشورها برای پناه گرفتن مراجعه می نماید . در دوران جنگ سرد هر انسان ناراضی که از شرق به غرب فرار میکرد، بی درنگ بعنوان سمبول و قهرمان مبارزه با اختناق و دیکتاتوری، با آغوش باز پذیرفته میشد.

در آن دوران کشور سوئدن یکی از سخاوتمندترین کشورهای غربی در برخورد به پذیرش پناهندگان بود و امروز یکی از سختگیرترین آنها است . دلیل اصلی سخاوتمندی کشورهای اروپایی در آن دوران، مبارزه با شرق و کشورهای بلوک شرق بود. این یکی از دلایل اصلی پذیرش پناهنده بود. دلیل دیگر آن کمبود نیروی کار لازم در میان بسیاری از کشورهای غربی بود که به محض پذیرفتن مهاجرین ، بلافاصله آنها را وارد بازار کار میکردند. یکی دیگر از دلایل پناهنده پذیری دول غربی در آن دوران، ژست دفاع از حقوق بشر بود که برای آنها خاصیت و معنای مهمی داشت.

کشورهای غربی معتقد بودند که قوانین مذکور و پروتکول ۱۹۶۷ از طرف غرب، برعلیه کشورهای بلوک شرق نوشته شده است . امروز با هر معیاری که به آن دوران نگاه کنیم وضعیت دنیا را بسیار دردناکتر مشاهده مینماییم. جنگ و خانه خرابی در چهار گوشه دنیا در این سالها ادامه یافته و به صحنه همیشگی تصاویر تلویزیونی و موضوع تقریباً عادی رسانه ها تبدیل شده است.

اسلام سیاسی بر بخشهای زیادی از خاورمیانه، آسیا و شمال آفریقا با توسل به زور و با تحمیل ترور و آدمکشی و جنگهای خانمان سوز و تحمیل سیاهترین زندگی به مردم در این مناطق تسلط یافته است.

زن در جوامع اسلامزده و کشورهای حاکم بر این مناطق عملاً بعنوان انسان پذیرفته نمیشود. ترور، اعدام و سلب زندگی و اجرای ضد انسانی ترین احکام علیه بشریت در ابتدای قرن ۲۱ از جمله قوانین مدنی و مدرن کشورهای آسیایی، خاورمیانه و شمال آفریقا است.

بالغ بر ۷۰ درصد از مهاجرین در دنیا محصول رشد اسلام سیاسی و خشونت کور این جنبش ارتجاعی و قرون وسطایی میباشند. تا قبل از فروپاشیدن بلوک شرق، شعار دول غربی شعار دفاع از جهانشمول بودن حقوق پناهندگی بود. بر مبنای اوضاع کنونی جهان و موقعیت فعلی، دول غرب برای شانه خالی کردن از زیر بار ادعاهای دیروز دفاع از حقوق بشرشان و برای توجیه نادیده گرفتن ابعاد عظیم ظلم و ستم و زیر پا گذاشتن حقوق اولیه انسان در بخشهای مختلفی از جهان، تز نسبت فرهنگی را به عملکرد همیشگی خود تبدیل کرده اند. بر مبنای این تز تمام ستمهایی را که بر کشورهای موسوم به جهان سوم وارد میشود، به حساب فرهنگ بومی خود آنها مینویسند. این تز برای فرهنگها نسبت قایل است و به همین اعتبار هر نوع فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی را بر هویت انسانی ترجیح می دهند. دول به اصطلاح پناهنده پذیر غرب بر اساس این تز، زمانی که از ترس خشونت و تهدید و پیگرد ناموسی و تعلقات جنسی فرار میکنند و فعالینی که به دلیل سرکوب سیاسی پناهنده شده اند را به جرم زیر پا گذاشتن قانون و فرهنگ بومی خود، به آن کشورها باز میگردانند.

با این عملکرد معیارهای انسانی و جهانشمول در خصوص پناهندگان را قربانی نسبت فرهنگی و ارزشهای ملی و مذهبی و سنتهای عقب مانده و چند فرهنگی میکنند.

بازتاب نظم نوین جهانی در بخشهای زیادی از جهان بر روند پناهنده پذیری تأثیرات به مراتب مخرب و غیر انسانی تری گذاشت. اسلام سیاسی و افراطی که خود دست پرورده غرب علیه کمونیسم بود امکان یافت دور دیگری با جنایت و آدمکشی توجه دنیا را به خود جلب نماید. بنابراین اسلام سیاسی و افراطی به هر درجه ای در دنیا گسترش یافت به همان درجه ارزشهای انسانی و معیارهای پذیرش مهاجرین مخدوش و یکی پس از دیگری زیر سؤال رفت. فجایع ۱۱ سپتامبر یکی از سیاهترین دورانها برای مهاجرین بود و نتایج آن در سطح کشورهای غربی به کنترل شدیدتر مرزها، دستگیری و بازداشت بیشتر خارجی تباران غیر اروپایی و حمله به حقوق پناهندگان بود. در واقع نظم نوین جهانی نه تنها به آسایش و امنیت و رفاه برای مردم تبدیل

نشد که توام شد با موجی از آدمکشی بین تروریسم دولتی و غیر دولتی که قربانیان آن عادیتترین مردمی هستند که در راه رفتن به سر کار و مکتب، در این چند سال اخیر به طرز وحشتناکی کشته شده اند و این کشتار همچنان از شمال آفریقا تا عراق، فلسطین و افغانستان ادامه دارد و این مناطق به میدانی بزرگ برای جولان و تاخت و تاز تروریسم و اسلام سیاسی و افراطی تبدیل شده است .

در این دوره حقوق و دستاوردهای بشر مورد بیشترین تعرض قرار گرفت. برای نمونه حق فرار انسانها بخاطر حفظ جان خود عملاً ممنوع اعلام شد، زندانیان و اسیران جنگی مورد بیشترین شکنجه و بی احترامی هم از سوی تروریسم دولتی و هم از طرف تروریسم غیردولتی قرار گرفتند، زنده زنده سربریده شدند، عریان و دست و پا بسته در شکنجه گاههای جنگی تحقیر شدند و هزاران مورد تجاوز و کثیفترین و ضد انسانیترین رفتارها از جانب آنها در مورد مردم بی گناه صورت گرفت بطوریکه وجدان بشریت را تکان داد و نفرت عمیقی را در میان مردم علیه تروریسم کوراسلامی و تروریسم دولتی ایجاد کرد .

در این دوره فقر و فلاکت در بخشهای مختلفی از جهان، گوشه های دیگری از بازتاب نظم نوین جهانی برای بشر بود. نه تنها در عراق بخاطر محاصره اقتصادی و قطع خدمات درمانی هزاران کودک جان خود را از دست دادند، در جمهوریهای شوروی سابق و افغانستان نیز بدلیل جنگهای قومی و مذهبی، مردم با فقر و فلاکت و مرگ و میر بیشتری مواجه گردیدند، تروریسم دولتی در شکل پیمان نظامی ناتو و گردنکشی آمریکا و تحمیل جنگهای نابرابر در گوشه و کنار دنیا، دول غرب را نیز به کشورهای پناهنده زا تبدیل کرد و باعث آوارگی میلیونی مردم در نقاط مختلف جهان شد .

تلاش و تعرض سرمایه در این دوره تنها به پناهندگان خلاصه نشد. این تعرض به بخشهای زیادی از دستاوردها و خواسته های اساسی مردم در غرب هم بود. از بیمه های اجتماعی تا خدمات درمانی و جابجایی و انتقال شرکتهای صنعتی بزرگ از این گوشه به آن گوشه جهان و بیکار سازیهای وسیع بر اثر آن تا بالا بردن هزینه خانه و حمل و نقل، همه و همه، تعرض لجام گسیخته سرمایه داری برای بازپس گرفتن رفاه و مایحتاج عمومی مردم بود . در دل این اوضاع سیاه است که معیارهای پناهندگی، آن مفهوم و خاصیت اولیه خود را از دست میدهد و بعنوان ضعیفترین حلقه به حقوق پناهندگی حمله میشود، درها بر رویشان بسته میشود، از کشور بیرونشان میکنند و هیچ کس مسئولیتی در قبال آنها بعهدہ نمیگیرد . دیگر پناهنده برای دول

به اصطلاح پناهنده پذیر نه خاصیت رونق دادن به بازار کار را دارد و نه مفهوم و معنی دفاع از حقوق بشر را .

آشکارا و علنی اعلام میکنند که ما دیگر آن امکانات و رفاه و خدمات قبلی را نداریم تا بتوانیم پناهندگان را تحت پوشش خود قرار بدهیم. برای دولتهای غربی هیچگاه دفاع از حقوق بشر در درجه اول اهمیت نبوده است. اینها قبل از هر چیز منافع اقتصادی و دیپلماتیک خود را با کشورهای دیکتاتور و سرکوبگر و پناهنده زا بر منافع مردم سرکوب شده و آواره ترجیح میدهند . تمام استدلالات تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، شمال آفریقا و در قلب کشورهای غربی آدمکشی میکنند و ازجانب سازمانهای غربی و تروریسم دولتی و غیر دولتی به بهانه های واهی توجیه میشود، از نظر مردم سکولار و متمدن جهان و طبقه کارگر و مهاجرین محکوم و ورشکسته است.

رویکردها: خانه مهاجرت، پناهنده، پرستوهای مهاجر و غربت رفتگان .

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)